

نوزا

مزون نوزا

در خدمت همشهریان عزیز

دوخت فرم مدارس متوسطه اول و دوم
شامل مانتو، شلوار، مقنعه و انواع شومیز
سفارش همه روزه از ساعت ۹ الی ۱۴-میر مجیدی



۰۹۳۹۳۰۱۶۱۷۲ - ۰۱۷۳۲۲۲۴۸۰۲



nozhaa_collection



یادداشت اول

خاموشی

شاعر رنگها

■ فاطمه سراوانی

استاد محمود فرشچیان، نگارگر بلندآوازه ایران، پس از سال‌ها تحمل درد و رنج بیماری، در دیار غربت چشم از جهان فرو بست و روح هنرمندش به ملکوت اعلی پیوست. با رفتن او، نه تنها ایران، بلکه جهانی از هنر و زیبایی به سوگ نشست، و یادگاری گران‌بها از ذوق و قریحه بی‌مانند یک هنرمند برجسته در تاریخ ثبت شد. استاد فرشچیان، نه یک نقاش صرف، که شاعری بود با قلم‌مو. او با رنگ‌ها سخن می‌گفت، با خطوط می‌رقصید و با نقوش، قصه‌هایی از عشق، عرفان و حماسه را روایت می‌کرد. او با الهام از فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی، آثاری خلق کرد که فراتر از زمان و مکان، با جان و دل مخاطب ارتباط برقرار می‌کرد. آثار استاد فرشچیان، امضای منحصر به فرد او را بر خود دارند. خطوط نرم و روان، رنگ‌های درخشان و ترکیب‌بندی‌های بدیع، همگی نشان از ذوق و قریحه بی‌نظیر او دارند. او با استفاده از تکنیک‌های سنتی نگارگری، فضایی مدرن و امروزی در آثار خود ایجاد می‌کرد و به همین دلیل، آثارش مورد توجه و تحسین همگان قرار می‌گرفت. تابلوی «عصر عاشورا» استاد فرشچیان، که از آثار جاودانه استاد است، تنها یک تصویر نیست، بلکه مرثیه‌ای است مصور این اثر، روایتی است از اوج مصیبت و فاجعه‌ای که در دشت کربلا رخ داد. اسب بی‌سوار زنان و کودکان دردمند و خیمه‌های به آتش کشیده، همگی گویای عمق فاجعه‌ای هستند که قلب هر بیننده‌ای را به درد می‌آورد. استاد فرشچیان در این اثر، با استفاده از رنگ‌های تیره و خطوطی شکسته، حس اندوه و سوگ را به شکلی بی‌نظیر به تصویر کشیده است. گویی خورشید نیز در غروب آن روز، شرمسار از واقعه کربلا رخ در نقاب کشیده است. تابلوهای عصر عاشورا، شام غریبان، پنجمین روز آفرینش و ضامن آهو تنها نمونه‌هایی از آثار بی‌شماری هستند که استاد فرشچیان خلق کرد و هر کدام، به تنهایی، گویای عمق اندیشه و وسعت هنر او هستند. این آثار، نه تنها به عنوان آثار هنری ارزشمند، بلکه به عنوان نمادهایی از فرهنگ و هنر ایران، در موزه‌ها و مجموعه‌های هنری سراسر جهان نگهداری می‌شوند. استاد فرشچیان، بیش از آنکه یک هنرمند باشد، یک معلم و الگویی برای هنرمندان جوان بود. او با گشاده‌رویی و فروتنی، تجربیات و دانش خود را در اختیار هنرجویان قرار می‌داد و همواره آنان را به تلاش و پشتکار در راه هنر تشویق می‌کرد. او با تربیت نسلی از هنرمندان جوان، نام خود را برای همیشه در تاریخ هنر ایران جاودانه ساخت. یادش گرامی باد.



« ۴ - ۵ »

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ دوشنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۴۰۴ / سال بیست و هفتم / شماره ۸ / ۳۰۲۳ / صفحه ۲۵۰۰ / توملن



پروژه‌های مدرسه‌سازی در گلستان
۲ برابر شد

« ۸ »



نونواری معابر ۱۰ روستای کوهستانی
مینودشت پس از ۴۵ سال

« ۸ »



یک خاطره
«یادداشت»

« ۲ »

در هجدهمین دورهمی فرهنگ و رسانه عنوان شد:

صدا و سیما را

بی اعتبار کردید



رسانه‌ها و چراغ مطالبه‌گری



دغدغه‌های مشترک کانون وکلا
و رسانه‌ها



علی طالع‌زای، رئیس کانون وکلای دادگستری گلستان با اعلام آمادگی برای حمایت‌های هرچه بیش تر از اهالی رسانه به برآزادی رسانه‌ها تأکید کرد...

ادامه در صفحه ۲

سیما هیچگاه دعوت ما را برای شرکت در نشست‌های فرهنگی نمی‌پذیرد. برای ما کاری ندارد که با رسانه‌های دیگری ارتباط برقرار کنیم. اما رسانه‌های خودمان برای ما ارجحیت دارند. خواسته ما این است که رادیو و تلویزیون را بی اعتبار نکنند. صدا و سیما در حالی که باید در خدمت توسعه فرهنگ و حل مشکلات مردم باشد، اصلاً دغدغه مخاطب را ندارد. اما درباره تاریخ مطبوعات استان باید بگویم در سال ۱۳۱۴ محمدعلی خان ابهری نخستین شماره از نشریه قابوس را منتشر کرد. در طی این ۹۰ سال افراد زیادی در این عرصه تلاش کردند. برخی از نشریات مانند گلستان ایران، حریف، گرگان‌زمین، سلیم، ستاره گلستان و بهار گلستان دیگر منتشر نمی‌شوند که اصطلاحاً فقید هستند. البته هفته‌نامه گرگان امروز نیز نشریه شهید استان ماست. در حال حاضر نیز نشریات کاغذی خوبی در استان منتشر می‌شود.

مهران موذنی- عصر دوشنبه، ۱۳ مرداد ۱۴۰۴ هجدهمین دورهمی سرای فرهنگ و رسانه به مناسبت نودمین سال فعالیت مطبوعاتی در منطقه گرگان و در آستانه روز خبرنگار و روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی برگزار شد. این دورهمی اهالی رسانه در کانون وکلای دادگستری گلستان برگزار شد و علاوه بر مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد گلستان، فرماندار و رئیس شورای شهر گرگان و جمعی از مسئولین شهری و استانی، تعداد زیادی از اهالی فرهنگ و رسانه در آن حضور به عمل رسانده و به بیان مشکلات، دغدغه‌ها، خواسته‌ها و خاطراتشان پرداختند.

صدا و سیما را بی اعتبار نکنید



رحمت‌اله رجایی، نویسنده و پژوهشگر تاریخ و فرهنگ استان، ضمن ارائه توضیحاتی درباره تاریخ مطبوعات گرگان، در انتقادات به صدا و سیما استان گفت: من شخصاً هم به رادیوی گرگان گوش می‌دهم و هم برنامه‌های سیما استان را دنبال می‌کنم. با اینکه این نهاد از بودجه کشور استفاده می‌کند، اما هیچ ارتباطی با فرهیختگان و اهالی فرهنگ ندارد. صدا و

ادامه تیر اول

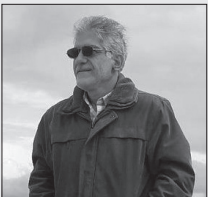
و گفت: اعتقاد قلبی من این است که نهاد کانون وکالت و اهالی رسانه اهداف و دغدغه‌های مشترکی دارند. از این رو، طی این سال‌ها درب کانون همواره به روی اهالی رسانه که نیاز به حمایت یا مشورت داشتند، باز بوده است. کانون وکلا این آمادگی را دارد که در حوزه حقوق مطبوعات نشست‌هایی را برگزار کند. این کانون به‌عنوان یک نهاد ملنی، آمادگی میزبانی از اهالی رسانه را دارد. دولت محترم در ملتی که تا کنون مستقر بوده، ارتباط خوبی با کانون وکلا داشته است. معاونت حقوقی رئیس‌جمهور نیز تقریباً تمام لویه قضایی و غیرقضایی را برای این نهاد ارسال کرده و از ما نظرخواهی می‌کند. در خصوص لایحه اخیریه که در خصوص فضای مجازی مطرح شد نیز انتقادات خودمان را اعلام کردیم. من اخیراً نامه‌ای به آقای رئیس‌جمهور، جناب وزیر و معاون حقوقی رئیس‌جمهور نوشتم و بابت استرداد این لایحه تشکر کردم. چرا که به لحاظ حقوقی دارای اشکالاتی بود. اگرچه که فضای رسانه‌ای باید شفاف باشد، اما این نباید سبب شود تا آزادی مطبوعات را تحت‌تأثیر قرار دهیم و یا فضای رسانه را محدود کنیم.

لژوم شیوایی کلام



مهلی بیللی، مدیرکل اجتماعی استانداری گلستان ضمن تأکید بر ارزش خبری مطالب، شیوایی کلام را جزو ملزومات کار رسانه‌ای دانست. وی در همین باره عنوان کرد: به گمان من با توجه به پیشینه مطبوعاتی ایران در دوره قاجار، ما جزو کشورهای پیش‌گام در این عرصه به شمار می‌رویم و سابقه بیش‌تری از کشورهای پیشروی کنونی داریم. با پیشرفت تکنولوژی، لازم است تا ما نیز با ذائقه مردم مطابقت پیدا کنیم. ضمناً باید در نظر بگیریم که زبان فارسی از ادبیات فاخری برخوردار است. شاهنامه فردوسی گنجینه‌ای ارزشمند از واژگان فارسی است. شما می‌توانید جنبه‌های مختلف زیبایی ظاهری را در این کتاب مشاهده کنید. رسانه‌ها نیز علاوه بر اینکه مسئله اصلی‌شان روایت خبرها و تأثیرگذاری است، شیوایی کلام آن‌ها نیز حائز اهمیت است. از این حیث، چگونگی قلم زدن دوستان بسیار مهم است. چرا که ما ابتدا با نوع کلام و سپس با محتوای آن ارتباط برقرار می‌کنیم.

مصائب رسانه‌ها



جمشید نیرومند، مدیرمسئول اسبق هفته‌نامه ستاره گلستان با بیان خاطره‌ای، موانع بر سر راه رسانه‌ها را زیر ذره‌بین برد و عنوان کرد: سبقه سیاسی رسانه ستاره گلستان به‌دیگر سبقه‌هایش می‌چربید. شاید این موضوع مقتضای فضایی بود که ما در آن برای خدمت‌رسانی به میدان آمده بودیم. تلاش ما این بود که نقشمان را در آن فضا ایفا کرده و با تحولات جامعه همگام باشیم. این راه بدون مانع نبود. به طوری که به سؤال و جواب یا احضار به برخی نهادها ختم می‌شد. یکی از خطرات جالبی که در این باره دارم، مربوط به چند

ماه پس از آغاز کار هفته‌نامه است. ما با گاردی سیاسی به میدان آمده بودیم و قصد تأثیرگذاری داشتیم. در آبان ۱۳۸۴ با من تماس گرفتند و گفتند که تعدادی خانم جلوی دفتر هفته‌نامه تجمع کرده‌اند. به آنجا رفتم و دیدم عدای از خانم‌ها روی مقوا شعارهایی درباره پاسداری از مقام زن می‌نویسند و از ما انتقاد می‌کنند. بسیار ناراحت و عصبانی هم بودند. من به‌عنوان مدیرمسئول باید بر مطالب نظارت می‌کردم. همین کار را هم انجام می‌دادم. اما به علت دغدغه‌هایی که در جمع‌آوری و نگارش مطالب داشتیم، شعری طنز از دست من و دبیر هفته‌نامه در رفته بود. در این شعر، شخصی به فرزندش نصیحت می‌کرد که با همسرش از موضع بالا برخورد کند. متأسفانه ذکر نشده بود که این یک شعر طنز است. من به خانم‌های حاضر در تجمع توضیح دادم که قصد توهین نداشتیم. اما افراد زیادی جمع شده بودند و پای نیروی انتظامی به ماجرا باز شد. در نهایت، با مراجعه خانم نصیری، مشاور استاندار وقت به دفتر هفته‌نامه مشکل حل شد. این سبب شد تا بحث زنان در نشریات اهمیت پیدا کرد. در نهایت کار به جایی رسید که صفحهای را در هفته‌نامه به زنان اختصاص دهیم.

یادی از خانم گل‌دسته



الهام رثوفی فر، خبرنگار و عضو خانه مطبوعات استان، یاد خانم گل‌دسته را زنده کرد و ایشان را عامل روی آوردنش به حوزه رسانه دانست. وی در همین باره گفت: اگر چه که امروز به خبرنگاری افتخار می‌کنم، اما این حرفه جزو ۱۰ شغل مورد علاقه من نبود. من کارم را در روزنامه بشیر به دعوت خانم گل‌دسته آغاز کردم. خواستم یاد خانم گل‌دسته را زنده نگه داشته و از ایشان تشکر کنم. اعتراف می‌کنم که کار من در آغاز حرفه‌ای نبود و به مرور زمان به این نقطه رسیدم. برای اولین بار در نشریه حریف که اولین نشریه ورزشی استان بود کار گروهی را تجربه کردم. این فرصت را مغتنم می‌دانم تا از تمام عزیزانی که در این مسیر همراه من بودند تشکر کنم. امیدوارم تمامی اهالی رسانه استان گامی را برای توسعه استان بردارند. یکی از خاطرات من در این حوزه مربوط به زمانی است که ویژه‌نامه‌ای را برای یکی از ادارات کار کردم. روابط‌عمومی در لحظات آخر با من تماس گرفت و اعلام کرد که پدر معاون دستگاه فوت کرده است و از من خواست تا متنی برای تسلیت به ویژه‌نامه اضافه کنم. آن زمان هم چیزی به نام اینترنت در دسترس نبود. متنی برای تسلیت پیدا کردم که مربوط به درگذشت مادر بود. انتظار داشتم صفحه‌آرا آن را تصحیح کند. اما چنین کاری نکرد و به‌اشتباه متن تسلیت برای مادر معاون آن اداره منتشر شد.

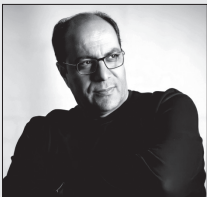
جذابیت‌های خبرنگاری



لطیف ایزدی، خبرنگار فعال استان در باب جذابیت‌های خبرنگاری اظهار داشت: کار رسانه همیشه همراه با چالش‌ها، جذابیت‌ها، هیجان، شور و مصائب خاص خودش است. کار خبری در کنار مشکلاتش، همیشه برای من نکات و درس‌های خوش را داشته است.

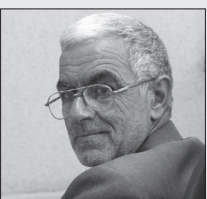
این‌هاست که خبرنگاران را سرپا نگه می‌دارد و دلگرمشان می‌کند. مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای روزرو از بخش‌های جذاب کار ماست که سبب می‌شوند افراد معمولی اما بزرگ جامعه را بیش‌تر بشناسیم. به یاد دارم سال ۱۴۰۰ وقتی مجوز ماه‌نامه ترکمن‌دیار را از ارشاد گرفتیم، بودجه‌ای برای چاپ آن نداشتیم. اما خدا بودجه‌اش را رساند. دکتر آیدا نیازی، دختر شهردار سابق گنبد، مرحوم آثم‌محمد نیازی با ما تماس گرفت و برای پدر عزیزش درخواست تهیه یک ویژه‌نامه کرد.

پیشینه مطبوعات گرگان



حسین ضمیری، شاعر، نویسنده، فعال رسانه‌ای و پژوهشگر حوزه فرهنگ عامه با واکاوی تاریخ مطبوعات گرگان گفت: روزنامه اصناف گرگان، یادگار زنده‌یاد محمدابراهیم برداران سال ۱۳۰۹ آغاز به کار کرد. همچنین پدر زنده‌یاد طاهره کشاورز، فعال بزرگ اجتماعی که به قاضی کشاورز شهرت داشت، سال ۱۲۹۸ روزنامه آذر گرگان را منتشر کرد. این یعنی پیشینه فعالیت نشریات در گرگان به ۱۰۶ سال پیش برمی‌گردد. اولین نشریه استان گلستان نیمروز نام داشت که اسم تاریخی سیستان است. این نشریه بعد از ۲ سال و نیم به گلستان نو تغییر نام داد. دومین نشریه گلستان ایران و سومین نشریه گلشن مهر بود. و بعد از آن سلیم و دیگر نشریات به میدان آمدند. درباره خاطره شیرین خودم در این حوزه نیز باید بگویم که من از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۴ در کانون پرورش فکری گرگان بودم. در این میان، معلمی داشتم که مرا با حوزه فرهنگ عامه آشنا کرد. از سال ۱۳۶۴ که شاید ۱۵ سال داشتم، در صفحه فرهنگ و مردم شروع به نوشتن کردم و ۸۵ شماره مطالبی درباره فرهنگ گرگان چاپ کردم. سال ۱۳۶۸ از من دعوت شد تا در جمع خانواده بزرگ اطلاعات در یک جشن هزار نفره در یک سالن ورزشی شرکت کنم. دبیر سرویس‌های مختلف جلوی درب ورودی ایستاده بودند. آقای محمعلی بارفروش، دبیر صفحه فرهنگ و مردم نیز آنجا بود. ایشان از من پرسید که با پدرم آمده‌ام؟ من شناسنامه‌ام را نشان دادم و به او گفتم که حسین ضمیری هستم. ایشان با حالتی متعجب به من گفتند که تا به امروز مرا استاد ضمیری خطاب می‌کردند. موقع سخنرانی‌شان نیز از من دعوت کردند و از جمعیت خواستند تا همگی مرا تشویق کنند. آن تشویق برای من خاطره‌انگیز شد. در مجموع، ۳ سال برای گل‌آقا قلم زدم و در روزنامه‌های ایران، همشهری و جام جم نیز نوشتم. تا اینکه وارد نشریات استان شدم و کارم را در این عرصه ادامه دادم.

محدودیت‌های خبرنگاران



روح‌اله کلاتری، مدیرمسئول هفته‌نامه آفتاب گلستان با ذکر خاطره‌ای درباره محدودیت‌هایی که ممکن بود گریبان‌گیر او شوند، برای برقراری هرچه بیش‌تر آزادی‌های رسانه‌ای ابزار امیدواری کرد و گفت: سال ۱۳۷۳ که سرپرست روزنامه سلام در استان گلستان بودم، مراسمی را برای گرامیداشت هفته معلم در تالار فخرالدین اسعد گرگانی برگزار کرده بودند. سخنران جلسه، آقای حسینی، معلم اخلاق بود. ایشان با تأخیر به مراسم رسیدند. به

همین خاطر از فرماندار وقت در زمان دولت آقای هاشمی رفسنجانی خواستند که تا زمان رسیدن حاج آقا حسینی، پشت تریبون برود. ایشان با شدت و صلابت شروع به دفاع از آقای هاشمی کرد و گفت: آقای هاشمی رفسنجانی تنها کسی است که می‌تواند کشتی به‌کل نشسته انقلاب را نجات دهد. من هم گزارش جلسه را نوشتم و برای چاپ به روزنامه سلام که آن زمان اعتبار زیادی داشت، فرستادم. بعد از اینکه گزارشم چاپ شد، مسئول امور تربیتی وقت با من تماس گرفت و گفت مطلب شما دروغ است. با اینکه من همان زمان هم مطالب را ضبط نمی‌کردم و فوراً آن‌ها می‌نوشتم، اما به او گفتم که نوار ضبط‌شده آن جلسه را دارم. اما نمی‌توانم آن را در اختیار کسی قرار دهم. من آن زمان دانشجو بودم و وقتی به محل تحصیلم در ساری رسیدم، شخصی به من گفت که به رئیس دانشگاه فشار آورده‌اند تا مرا از دانشگاه اخراج کنند. در نهایت همه‌چیز به خیر گذشت. اما اگر از من شکایت می‌کردند، من نوار ضبط‌شده‌ای نداشتیم و نمی‌توانستم جوابی بدهم. در پایان باید بگویم که امیدوارم تمام روزنامه‌نگاران امکان دفاع از منافع و حقوق مردم را داشته باشند و در این راه تلاش کنند.

همان آش و همان کاسه



محمد آریان‌نیا، دبیر اسبق خانه مطبوعات استان مشکلی تکراری در حوزه رسانه را زیر ذره‌بین برد و عنوان کرد: فعالیت رسانه‌ای مملو از چالش و رخدادهای مختلف است. چه در نشریات مکتوب و چه امروز که شبکه‌های اجتماعی به میان آمده‌اند. آقای مکتبی خاطره‌ای درباره رفتن برق هنگام صفحه‌آرایی شماره‌های نخست گلشن مهر دارند. جالب است بگویم دیروز در دومین برنامه جلی داغ در محضر فرماندار بوم و درباره قطعی برق از ایشان سؤال می‌پرسیدم که ناگهان برق رفت. این نشان می‌دهد در حیطه مشکلات رسانه درب بر همان پاشنه‌ای می‌چرخد که پیش‌تر نیز می‌چرخید.

آزادی بیان در اولویت است



عبدالناصر مهیمنی بالحنی که متخصص اوست، وزارت فرهنگ و ارشاد و فضای موجود را به باد انتقاد گرفت و گفت: ما در بخش مطبوعات بسیار ضعیف و عقب هستیم و باید به سمت آزادی‌های بیش‌تر حرکت کنیم. هاشم مهیمنی، برادر من زمانی که سال ۱۳۷۰ در تهران شاغل بود، جزوه‌ای درباره برنامه‌های توسعه‌محور آقای هاشمی رفسنجانی برای من آورد. این جزوه برای من مورد قبول نبود. چرا که معتقدم پیش از هرگونه توسعه و حمایت از بخش خصوصی، باید رسانه‌ها در بیان آزاد باشند. برادرم، هاشم مهیمنی در پی پرنده‌ای که برای شهرداران تهران درست کرده بودند، ۹۰ روز در زندان بود. به یاد دارم که آن روزها ما از مطبوعات خیلی استفاده کردیم. جای دارد یادی هم کنم از آقای حبیب قلیشلی که از دوران نوجوانی ایشان را می‌شناختم. ایشان بعد از اینکه در سال ۱۳۷۶ به مدیر کلی رسید، با من تماس گرفت و خواست تا کتاب‌هایی که با کمک برخی

دوستان چاپ کرده بودم را جهت شرکت در نمایشگاه مطبوعات در اختیارش بگذارم. آقای قلیشلی آنچنان تحت فشار نهادهای خاص قرار گرفت که به من زنگ زد و خواست تا پیک شهر که در آن مطالب انتقادی و طنز می‌نوشتم را منتشر نکنم. ایشان اهل شعر و فلسفه بود و بعدها وارد حوزه مطبوعات شد و امتیاز روزنامه اقتصاد پویا را گرفت. شخصی که سالیان سال به اشتباه در منسوب قضا نشسته بود، بعدها قصد داشت تا نشریه اقتصاد پویا را محاکمه کند. آقای قلیشلی با اشک و آه از تهدیدهایی که شده بود، سخن می‌گفت. روی هم رفته، در حال حاضر من بزرگ‌ترین مانع رشد فرهنگ را وزارت فرهنگ و ارشاد می‌دانم.

فضای بسته گذشته



شبیر دائمی، مدیر روابط‌عمومی کانون وکلای دادگستری گلستان درباره فضای بسته‌تر رسانه‌ها در دهه‌های گذشته گفت: این نشست سرای فرهنگ و رسانه اولین برنامه غیرمرتبط با کانون وکلا است که در این سالن برگزار می‌شود. این مایه خرسندی کانون وکلاست که میزبان اهالی رسانه باشد. خود من نیز سالیان سال در این حوزه فعالیت داشتم. من سالیان سال مدیر روابط‌عمومی دانشگاه بودم و در نشریات دانشگاهی هم فعالیت می‌کردم. در طی این سال‌ها، رفت‌وآمد زیادی بین روابط‌عمومی و رسانه داشتم. به یاد دارم که آقای نصیبی، فرماندار محترم شهرستان گرگان را در گذشته بابت چاپ عکس تحت‌جمشید روی جلد نشریه مهرگان به کمیته انضباطی دانشگاه بردند و تلاش داشتند تا امتیاز آن نشریه را لغو کنند. این موضوع به علت فضای بسته‌ای بود که رفته‌رفته با کمک‌های دوستان در عرصه رسانه و مطبوعات بازرتر شد.

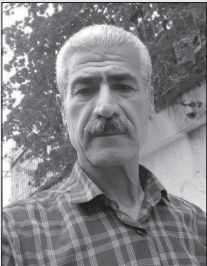
آزادی بیان و ممانعت از فساد



مصطفی سبطی، مدیرمسئول اسبق نشریه گرگان امروز با بیان خاطره‌ای، بر تأثیر آزادی بیان در ممانعت از فساد مالی تأکید کرد و گفت: خردادماه سال‌ی که بابت بحث جنگل‌خواری در زندان بودم، به مرخصی رفتم. یکی از بستگانم در مشهد با من تماس گرفت و خبر داد که روزنامه خراسان نامه‌ای را از دفتر رهبری و رئیس قوه قضاییه مبنی بر لزوم برخورد با افرادی که مرا محکوم کردند، منتشر کرده است. حتی اسم دادگستری گلستان و قضات آن نیز در نامه آمده بود. آن نامه تأثیر بسیاری داشت و سبب شد تا پیگیری‌ها ادامه پیدا کند. سال‌ها بعد که من شخصاً دیگر درگیر ابطال اسنادی که قضات برای آن زمین‌ها گرفته بودند نبودم، اما یکی از دوستان جریان اصول‌گرایی از من خواست تا اطلاعاتی را جهت پیگیری به او بدهم. در زمان ریاست مرحوم رئیسی در قوه قضاییه، این دوستان موضوع را پیگیری کردند که نهایتاً به ابطال اسناد منجر شد.



کرامت خبرنگاران



بهنام نیک پیام

شامگاه۱۷مرداد۱۴۰۴خورشیدی، در مراسم بزرگداشت خبرنگاران و تحت عنوان روز خبرنگار در تالار فخرالدین اسعدگرگانی، تعدادی از مسئولین از جمله

سنگدوینی نماینده ی گرگان و آق قلا در مجلس، طهماسبی استاندار و گلچین مدیرکل ارشاد به همین مناسبت سخنرانی کردند که تکریم وحمایت از خبرنگاران و رسانه های استان فصل مشترک آن ها بود. شنیدن جملاتی زیبابالحنی خوشاینددر راستای حمایت از قشر مظلوم خبرنگاران و رسیدگی به مشکلات رسانه ها، بسیار دلنشین و به نوعی امیدوارکننده بود. گرچه چنین واژه هایی تکراری سال هاست که به گوش می رسد و در عمل کمتر بدان توجه میشود اما باز هم باید به فال نیک گرفت که وحدت رویه در گفتار متولیان برای رسیدن به هدف و عملی واحد به چشم می خورد. از مقدمات و برخی تعارفات باید گذشت وبطور شفاف وارد موضوع مطروحه از جانب دست اندرکاران شد. خوب است بدانیم که خبرنگار برای رضایت و یا عدم رضایت صاحب منصبان قلمفرسایی نخواهد کرد. بلکه باورها و شرافت شغلی مبتنی بر واقعیت های جامعه است که او را وادار به نگاشتن وقایع می نماید. او بر اساس باورهایش و برای اعتلای جایگاه رفیع انسان ها و انسانیت می نویسد. چه بسا که این نگاشتن ها با طیف زیادی از خادمان همراه باشد و با عده ای در تقابل. مهم انجام وظیفه است. باورهای شخصی خبرنگار مسیر حرکت را ترسیم نمی کند بلکه باورهای حقیقی مبتنی بر واقعیت های جامعه است که راه و رسم او را مشخص می کند. فرقی نمی کند که در فضای فرهنگی، هنری، اجتماعی، سیاسی و یا ورزشی بنویسد. مهم آن است که در راستای رسالتش بنویسد. گفتار مشترک شما حفظ کرامت و حمایت از

قشری به نام خبرنگار است که برای روشنگری و احقاق حق جامعه باید به میدان مین برود و از تهدید انفجار و ترکش های منفعت طلبان نهراسد. اما همین خبرنگار برای احقاق حق فردی خویش و بنا برحجب وحیا و جایگاه اجتماعی اش سکوت پیشه می کند، دم برنمی آرد ، بدان امید که شاید عدالت پیشگان او را بدرستی ببینند! به گوش می رسد که در سطوح مختلف، بی مهری وکم توجهی به خبرنگاران وجود دارد. اما برای مثال و به علت اشراف کامل بر جو حاکم در اماکن ورزشی، فقط به ناملایمات در این فضا اشاره می شود. پیش از اشاره به ناملایمات موجود برسر راه خبرنگاران، باید گفت که به علت نداشتن فضاهای ورزشی مناسب(سالن های سرپوشیده) درگرگان و این استان، بیش از همه به تماشاگران سرمایه های اصلی ورزش احجاف ونامهربانی شده است. زیرا برای ورود و دیدن یک مسابقه ی ورزشی با چه مصیبت و گرفتاری هایی روبرو می شوند که نمونه ی بارز آن سونامی استقبال تماشاگران گرگانی از دیدار سوم فینال بسکتبال لیگ برتر کشور بین شهرداری گرگان و طبیعت تهران در اوایل سال جاری بود(آزان باید به حماسه ای کم نظیر یادکرد) که بسیاری از شما با چشمان خود دیدید که درسالن سه هزارى شش هزارتن به شکل عجیبی ساعت ها نشستند و چند برابر آن پشت درهای بسته ماندند و در خیابان های پیرامون ورزشگاه آزادی مایوسانه پرسه زدند که جا دارد جدی و فوری به این معضل سى ساله رسیدگی شود. اما درچنین شرایطی آیا جایی برای انجام ماموریت خبرنگاران باقی می ماند؟

الله بردی پارسائی محرز گردیده است ، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: دوشنبه ۱۴۰۴.۰۵.۲۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۴.۰۶.۰۵
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۱۸۳

آگهی موضوع ماده ۳قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۴.۰۳۱۲.۰۱۲۰۰۱۰۰۲ هیات اول/ دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای / خانم موسی ضامن روش فرزند عباس به شناسنامه شماره ۱۴۵۸ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۲۳۳۵ مترمربع مفروز و مجزا شده از پلاک باقیمانده ۲۰۸ – اصلی واقع در بخش ۹ شهرستان کلاله انتقال ملک بلاواسطه از مالک رسمی (نوبرعلی قربانی) محرز گردیده است ، لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: دوشنبه ۱۴۰۴.۰۵.۲۰
تاریخ انتشار نوبت دوم: چهارشنبه ۱۴۰۴.۰۶.۰۵
بهمن سارلی – رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله م الف ۱۰۱۸۴

مناقصه عمومی یک مرحله ای

سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان در نظر دارد

پروژه ذیل را با روش مناقصه عمومی یک مرحله ای به شرکتهای تشخیص صلاحیت شده و دارای مجوز از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) واگذار نماید.

ردیف	نام پروژه	درمحدوده	مبلغ برآورد اولیه (ریال)	مبلغ حداکث نامحدود (ریال)	ملاحظات نامه (پاکتی ایران)
۱	خرید پلی اتیلن و شیرالات مورد نیاز جهت طرحهای انتقال آب یا لوله	در سطح استان	۱۳۵۶۲۲۲۵۰۰۰۰	۶/۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰	شرکتهای تولید کننده دارای رتبه ۸ و ۹ دفتر توسعه سامانه های نوین آبیاری کشور

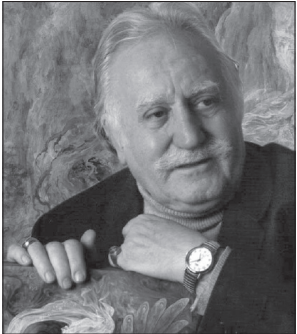
الف:نوع تضمین

•ضمانت نامه بانکی به مدت ۳ ماه با قابلیت تمدید مجدد یا واریز نقدی بشماره حساب IR ۳۸۰۱۰۰۰۰۴۰۷۸۰۴۲۰۰۷۹۲۵۵۳۱ نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به نام سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان (زمان استرداد سپرده نقدی حدود ۶۰ روز میباشد) ب: آدرس، تاریخ توزیع اسنادو تحویل پاکات:

۱-استان گلستان – خیابان شهید بهشتی – سازمان جهاد کشاورزی- ساختمان شماره۱ اداره امور قراردادها و پیمان سازمان
۲-از طریق سامانه طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت

بطورحتم خودتان بارها شاهد پشت درماندن و بی حرمتی به خبرنگاران بوده اید و می دانید که با چه مشکلاتی روبرو هستند. ورزشی نویسان در مکانی مستقر هستند که اصلا شباهتی به جایگاه خبرنگاران ندارد! روبروی آن ها به اصطلاح میزی وجود دارد که پایه های آن متزلزل و شکننده است و هر آن امکان سقوط خبرنگار و میز با هم وجود دارد(خدا رحم کند) با این وضعیت آیاحرفی برای تکریم و احترام باقی می ماند؟ اگر همچنان معتقدید که توسعه بدون حضور رسانه ها امکان پذیر نیست و چنانچه برگفته های خود پایبندبوده وعلاقه مند به رایبه خدمات به آن ها هستید این گوی و این میدان. کارسختی نیست،می توانیدبه خبرنگاران عرصه‌هایمختلف توجه داشته باشید و به امورات آن هارسیدگی نمایید. هنگامی که آن ها از بدیهی ترین حق وحقوق خود که داشتن یک جایگاه مناسب است محرومند، برای دیگر امورات خود چه باید کنند؟ آیا در مواجهه با برخوردهای ناخوشایند و پاسخگو نبودن برخی از مدیران کسی آن ها را یاری خواهد کرد؟ آیا نسبت به امنیت شغلی خبرنگاران تمهیداتی اندیشیده شده است تا با فراغ بال در میدان نبرد رسانه ای حاضر شوند؟ یقینا پاسخ این پرسش ها نه است وشما نیز خوب می دانید که این مقوله ها اصلا در تقویم کاری متولیان جایی ندارند! شاید روز خبرنگار فقط فرصتی برای تکرار شعارهای کلیشه‌ای باشد نه برای اقدام عملی!که بااین وجود بازهم نقطه سر خط. خبرنگار...ندارد. خبرنگار...ندارد و.....؟! و اما خبرنگار برای شرافت شغلی و برای پایبندی به قلمت بنویس وثابت کن که همچنان قلم وتوتم توانست.

یک خاطره



سالی که وابسته فرهنگی بودم در عشق اباد، ملاقاتی داشتم با وزیر فرهنگ کشور ترکمنستان. صحبت از فرهنگ و هنر ایرانی شد. وزیر از توی کشوی میزش آلبومی را بیرون آورد و گفت: این آلبوم را به ایران که رفته بودم به من هدیه دادند. نقاشی های استاد فرشچیان است.گفت این تصاویر آنقدر تاثیر گذار و آرامش‌بخش است که من هر وقت از کار خسته می شوم به مینیاتورهای فرشچیان نگاه می کنم. خستگی ام را می گیرد. در بزرگی و تأثیرگذاری این مرد بزرگ، همین یک نقل و قول از یک مرد خارجی کافی است. کافی است بدانیم چه بزرگ مردی را از دست دادیم. کافی است بدانیم بزرگ مردهای دیگری در ایران هستند که باید قدر و منزلت شان را بدانیم.

ابراهيم حسن بيگي



سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان

۳-زمان دریافت اسناد: ۳-۱- زمان دریافت اسناد: از روز دو شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۰ لغایت ساعت ۱۹ روز شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۵/۲۵
۴- مهلت تسلیم: ۴-۱- مهلت تسلیم اسناد مناقصه تا ساعت ۱۹ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۰۴
۵-زمان بازگشایی پاکات:
۵-۱- زمان بازگشایی پاکات مناقصه: ساعت ۸/۳۰ صبح روزچهار شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۰۵
۶-شرکت کنندگان میبایست ضمن بارگذاری تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت اصل آنرا در پاکت الف همراه با نامه اداری پس از ثبت در دبیرخانه سازمان بصورت حضوری تا ساعت ۱۳ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۰۴ ، به مناقصه گزار به آدرس مذکور در بند ب تحویل ورسیداخذنمایند.

یادآوری: ۱- کلیه فرایند مناقصه فقط از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت انجام میشود و از ارسال اسناد بصورت کاغذی (بجز ردیف ۶) خودداری گردد.

۲- قیمت ها متناسب با کالای ساخت داخل با لحاظ کیفیت ارائه گردد.

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰

دفتر فنی وامور قراردادهای سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان

شناسه آگهی ۱۹۸۱۳۳۱

تلفن تماس: ۰۱۷-۳۲۲۳۹۰۷۴



داستان کوتاه

صدای دیگر



سارا ساریلو، گنبد کاووس

مادرم، طبق حرفی که خودش زد، «برای همیشه» رفت. روزی که چمدان‌ها را بست، آسمان ابری بود اما باران نبارید. هوا پر بود از چیزی که به نظر می‌رسید منتظر اتفاق افتادن است. مادر که داشت کفش‌هاش را می‌پوشید کنار در آشپزخانه ایستاده بودم، دستم را گذاشته بودم روی دسته‌ی کلارینت مطمئن نبودم آن‌چه توی کیف داشتم، واقعاً مال من است یا نه. فقط این نبود. از خیلی چیزهای دیگر مطمئن نبودم. پدرم بعد از رفتن مادرم، به‌طرز بی‌سابقه‌ای پر سر وصدا شد. برای من این جور رفتار عجیب بود. به‌نظم آن‌سکوتی که آدم‌ها معمولاً بعد از رفتن یکی تجربه می‌کنند، نداشت. بیشتر وقت‌ها تلویزیون را روشن می‌گذاشت، با همه‌ی صداهاش، رنگ‌هاش،

مسابقه‌ها و اخبارهای سیاسی که وانمود می‌کرد مهم‌اند. خانگی ما یک آپارتمان نقلی بود وسط انقلاب. نور آفتاب فقط چند دقیقه توی روز از پنجره‌های کوچک هال می‌گشت و می‌افتاد روی اسباب مختصری که مادر با سلیقه‌ی خودش چیده بود. دو تا اتاق داشتیم. یکی برای پدرم، یکی برای من. اتاق من همان‌قدر به اتاق پدر نزدیک بود که به آشپزخانه. به‌جز یک دیوار نازک، چیزی بین مان نبود. صداها راحت رد می‌شد. هم صدای ساز من، هم تلویزیون پدر از وقتی کلارینت خریدم. یعنی قبل از رفتن مادر پدرم متوجه شده بود چیزی توی من تغییر کرده. از رفتارم فهمیده بود. همه‌ش توی اتاقم بودم. موقع ناهار خورده‌نخورده بلند می‌شدم. شب‌ها تا دیر وقت بیدار می‌ماندم. وقتی حرف می‌زد گوش نمی‌دادم. یک بار گفت: «حالا چرا کلارینت؟ چرا پیانو نه؟» گفتم من که صداشو دوست دارم.

«مامانت هم از سوت کشیدن متنفره.» وقتی این را گفت به جای خالی مادر نگاه کرد. انگار یادش آمد که نیست. و دیگر چه اهمیتی داشت. بعد سکوت کرد و دوباره سمت تلویزیون برگشت. برنامه‌ی آشپزی پخش می‌شد. من سعی می‌کردم هر روز تمرین کنم. توی راه برگشت از دبیرستان، توی سرم، سازمی‌زد. نت‌ها را می‌نوشتم بعد می‌خواندم. توی کلاس هم، گاهی کف دستم را روی میز می‌گذاشتم و جای انگشت‌ها را تصور می‌کردم. انگار دارم کلیدهای ساز را فشار می‌دهم. وقتی می‌رسیم خانه، پدر معمولاً زودتر از من رسیده بود و خب تلویزیون روشن بود. یک بار بهش گفته بودم «صدای تلویزیون اذیتم می‌کنه». اما هیچ تأثیری نداشت. باز ولوم در حلی بود که تمرکز لازم برای تمرین کردن را خراب کند. انگار هر برنامه‌ی بی‌معنایی که پخش می‌شد، یک جور یادآوری بود به این‌که «زندگی همین‌ه که هست». شب‌ها با صدای گزارشگر ورزشی خوابم می‌برد. خواب‌هایی می‌دیدم که توش هیچ‌چی نبود. پدر نبود. مادر نبود. فقط یک سالن بزرگ بود با نور زرد پر از صندلی‌های خالی و من وسط صحنه. کلارینت دستم، اما صدایی از ساز در نمی‌آمد. یک شب که باران شروع شده بود از اتاق آمدم بیرون.

توی سکوت، هنوز یک ردی، یک حرفی از مامان مانده. آن شب که پدر گفت «منم دنبال صدام» راست می‌گفت. ولی نمی‌دانستم آیا دنبال شنیدن صدای خودش بود یا یک آدم دیگر. چون وقتی کسی سال‌ها فقط شنیده، صدایش یک جورهای گم می‌شود. من همه‌ی این‌ها را می‌فهمیدم. می‌فهمیدم آدم باید هر جور شده حرف بزند. برای همین کلارینت را انتخاب کردم. می‌خواستم یک حرف درست، یک حرف واقعی بزنم. مخصوصاً وقتی توی خانه‌ای زندگی می‌کنی که هیچ‌کس واقعاً چیزی نمی‌گوید. سخته، هم چیزی نگفت. مثل همه‌ی اتفاق‌ها. پدرم صبح زودتر از من بیدار شده بود. تلویزیون روشن بود اما بی‌صدا. همین به‌نظم عجیب آمد. تلویزیون بدون صدا توی خانه‌ی ما شبیه خواب‌های من بود. چیزی که فکر می‌کنی باید باشد ولی نیست. وقتی رفتم آشپزخانه، دیدم که روی صندلی نشسته، دستش را گذاشته روی قفسه‌ی سینه‌ش. نگاهش یک جایی بین میز و پنجره گیر کرده بود. گفتم «بابا بابا» جواب نداد. دویدم بیرون. گوش‌ی را برداشتم. با اورژانس تماس گرفتم. وقتی آمبولانس آمد، پدر هنوز هوشیار بود. نمی‌توانست حرف بزند. فقط یک بار لب‌هاش تکان خورد انگار می‌خواست چیزی بگوید یا چیزی را به یاد بیاورد. بعد دیگر صدای آژیر بود. تاکسی گرفتم و رفتم دنبالش. ملالم به این فکر می‌کردم آخرین صدایی که پدرم شنید چی بود؟ تلویزیون که صدا نداشت. کلارینت هم از دیشب دست نخورده مانده بود روی میز. احتمالاً همان باران نبود که داشت آرام می‌زد به شیشه؟ کاش می‌دانستم. فقط یادم است شب قبل، وقتی از کنار میبل رد شدم، پدر نگاهم کرد. تلویزیون بلند بود. چیزی گفت. خیلی آرام، زیر صدای گزارشگر: «بلدی یه آهنگ ساده بزنی؟ همون که اون روز تمرین می‌کردی؟» من حرفی نزنم. فقط سرم را تکان دادم. آن شب ساز نزنم. گفتم «بزار فردا». حالا فکر می‌کنم شاید آن آهنگ همان صدایی بود که می‌خواست. صدایی که منتظرش بود. بعد به این فکر کردم بعضی حرف‌ها هیچ‌وقت شنیده نمی‌شوند. بعضی‌ها هم، فقط وقتی آدم دیگر نیست، توی سر می‌پیچند.

یادداشت

مقدمه‌ای برای نئواسپاسمانتالیسم علمی مومنی



شعبان بزرگی

بخش یکم

«همیشه پیش از آن‌که فکر کنی اتفاق می‌افتد»، مرگ را می‌گفت؛ اگر نه، زندگی که همیشه پیش‌آور اتفاق‌هایی است که حریف حضورند! اعلان اتفاق قصد دارد در نافرمانی شخصی‌اش بگوید که حضور زندگی، با همه دسترس‌های قابل ارج، تنها باید تمهیدات شایسته‌ای برای پیدایی و نگه‌داشت بر لذت به کار گیرد؛ آن لذتی که کمال‌آفرین اما نزدیک است. بخش بزرگی از این فرآیند، با تحصیل آموزش منتج به دانایی و کسب مهارت مستمر و مرتبط امکان‌پذیر است. مهارت چگونگی تماشای چشم‌اندازهایی که تاکنون عادت نشده‌اند؛ مهارت توانایی دسته‌بندی فیلم‌های شناختی انسان یا یک گروه اجتماعی؛ مهارت یادگیری‌های تازه در مقاطع سنی پساپایلیک و... این اشارات ممکن است رفتارشناسی ساده ذهنی به نظر بیاید، اما به‌طور کلی شدتی عجیب از لذت‌آفرینی نامحدود می‌آفرینند. آن‌چه اساساً به شکل ساده‌ای می‌دانیم این است که فلسفه زندگی، سرشار از لذت‌های شناختی است. جست‌وجوی تاریخی چنین لذت‌هایی در ساحتی شناختی از ادبیات، که ممکن‌پذیرترین حوزه یادگیری

ایرانیان است، قابل سنجش و احتمالاً اندازه‌گیری است. آن‌چه در تمام طول تاریخ ادبیات ایران، بر درگاه‌های گفت‌وگوپذیر برجستگی داشته‌اند، همان نقطه عطف کلیدی «کمال» بوده است که درک حکمت شرقی از وصال، این‌گونه به تعریف می‌نشسته است و کمال لذت از آن‌چه که به نظر می‌آمد، هم دل‌پذیرتر می‌شده است: «دل‌ریایی همه آن نیست که عاشق بکشد

خواجه آن است که باشد غم خدمت‌کارش»

و اما پرسش مهم امروز این است که چرا، چگونه و با چه سازوکاری می‌توان چنین وضعیتی هم‌گرایانه را برآورده کرد؟ کمتر تغییر پایداری در هستی وجود دارد که بدون اندیشیدن تداوم یافته و در عین دوام، قابلیت نشر نیز پیدا بکند. اندیشه نیز دلیل پایداری موجودیتش را تنها بر یک پایه مرکزی استوار می‌بیند.

پرسش‌گری، هسته مرکزی پاینده در تشکیلات اندیشیدن است.

آن‌چه می‌دانیم، حکمت ادبیان در ایران با ایده‌های تئولوژیک به‌طور مطلق سر سازگاری نداشته و ندارد؛ چرا که ایرانیان همیشه برای گریز از هراس‌های عملی مذهب، با راه می‌انداختند. به همین دلیل، ادبیات برای ایرانیان، به‌مانند سیاست برای انگلیسی‌ها و فلسفه برای آلمانی‌هاست. ادبیات در جامعه ایرانی، توانایی عملیاتی کردن نهادهای اجتماعی را دارد و برای هر تغییر عملی در نهادهای اجتماعی، ضروری است تا مانعی بر سر تعمیق روزافزون روابط ادبیات و جامعه به وجود نیاید. سده‌های نانوشته و با نوشته در ایران، گواه است که شتاب تغییرات ادبی و اجتماعی در یک‌صد سال اخیر، هم معنادارتر و هم‌نوتر با جامعه شده است؛ به‌طوری‌که گاهی همراهی برخی حاضران، نویسندگان و کاربرداران ادبی در تحولات اجتماعی و سیاسی، به‌طور اغراق‌آمیزی آن‌ها را در سطح کارفرمایان سیاسی ارتقاء داده است. در این میان، اغلب حکومت‌ها نیز در پیدا و پنهان، نگرانی‌های خود را از هم‌گرایی‌های اجتماعی و ادبی ابراز کرده‌اند...



یادداشت

چه چیزی ذهن شاعر را از ذهن دیگران متمایز می‌کند؟



محدثه عوض‌پور، شاعر و عضو انجمن روان‌شناسان ایران

مقدمه

هنگامی که شعری می‌خوانیم که گویی دقیقاً احساسات درونی ما را بیان کرده، یا داستانی که ذهن‌مان را به لرزه می‌آورد کمتر به این می‌اندیشیم که فرایند ذهنی خالق اثر چگونه عمل کرده است. با این حال، علوم شناختی، روان‌شناسی و عصب‌شناسی در دهه‌های اخیر گام‌هایی مؤثر در رمزگشایی از سازوکار ذهن خلاق برداشته‌اند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ذهن شاعر، ترکیبی منحصر به فرد از حساسیت عاطفی، انعطاف شناختی و توانایی ایجاد پیوندهای نوآورانه میان مفاهیم است.

۱. معماری مغز نویسندگان و شاعران

تصویربرداری‌های عصبی (fMRI) نشان داده‌اند که هنگام نوشتن یا سرودن شعر، تنها نواحی زبانی مغز فعال نیستند بلکه شبکه‌هایی مرتبط با تخیل (default mode network)، حافظه اپیزودیک، تصمیم‌گیری (prefrontal cortex) و پردازش هیجانی (amygdala) نیز درگیر می‌شوند. پژوهش Lotze و همکاران (۲۰۱۴) نشان داد که فعالیت مغزی نویسندگان در حالت نوشتار خلاق، الگوی مشابهی با هماهنگی یک ارکستر دارد جایی که منطق و هیجان هم‌زمان برای خلق معنا به کار گرفته می‌شوند.

۲. رنج و شکوفایی: پیوند پیچیده خلاقیت و نوسانات خلقی تاریخ ادبیات پر است از چهره‌هایی چون سیلویا پالات، آن‌سکستون وادگار آلن پوکه با اختلالات خلقی زیسته‌اند. تحقیقات Nancy Andreasen (۱۹۷۷) و Kay Redfield Jamison

(۱۹۹۳) نشان می‌دهد که افراد با خلاقیت ادبی، به‌طور معناداری بیشتر از جمعیت عمومی با فسادرگی اضطراب یا اختلال دوقطبی مواجه‌اند. این همبستگی لزوماً به معنای «بیماری‌محوری» خلاقیت نیست، بلکه بیانگر حساسیت عاطفی و شلنت تجربه هیجانات در این گروه است؛ ویژگی‌هایی که می‌توانند مواد خام قدرتمندی برای خلق ادبیات فراهم کنند. ۳. نقش ژنتیک و محیط در استعداد نویسندگی مطالعات دولفرو (Kandler و همکاران، ۲۰۱۶) نشان می‌دهد که آمادگی برای خلاقیت نوشتاری، بین ۳۰ تا ۵۰ درصد ریشه ژنتیکی دارد. با این حال، تجربه‌های زیسته، مواجهه با آثار ادبی، زبان مادری و حتی ضربه‌های روانی، نقشی تعیین‌کننده در شکوفایی این ظرفیت دارند. این تعامل ژن-محیط، بستر شکل‌گیری سبک شخصی و جهان‌بینی ادبی را فراهم می‌کند.

۴. «Flow»، یا خلسه خلاقیت

روان‌شناس مجارستانی Mihaly Csikszentmihalyi (۱۹۹۰) پدیده‌ای را توصیف کرده که بسیاری از نویسندگان تجربه کرده‌اند: غرق‌شدن کامل در نوشتن، فراموشی گذر زمان و احساس پیوستگی جریان کلمات. این حالت که «Flow» نامیده می‌شود، اوج تمرکز و لذت هم‌زمان است و غالباً بهترین و اصیل‌ترین ایده‌ها در همین لحظات شکل می‌گیرند. ۵. تفکر واگرا و قدرت پیوندهای غیرمنتظره یکی از شاخص‌ترین توانایی‌های شاعران، تفکر واگرا است؛ تولید پاسخ‌های خلاقانه و غیرمعمول به پرسش‌های واقعیت‌ها. این توانایی امکان ساخت استعاره، تشبیه و تصویرهای بدیع را فراهم می‌کند و حاصل تعامل انعطاف‌شناختی یا غنای شبکه‌های معنایی در مغز است.

جمع‌بندی

ذهن شاعر، صرفاً ابزار بازی با کلمات نیست؛ بلکه سامانه‌ای پیچیده و چندلایه است که بر بنیان‌های ژنتیکی، تجربه‌های زیسته، حساسیت عاطفی و ظرفیت شناختی شکل گرفته است. خلاقیت ادبی، محصول هم‌زمانی منطق و احساس، نظم و رهایی، و گاه حتی رنج و شکوفایی است. شاید همین ترکیب یگانه است که باعث می‌شود شعر و داستان، حتی در عصر فناوری، همچنان توان تکان‌دادن، برانگیختن و تغییر دامن ما را داشته باشند. اگر بخواهیم، می‌توانم این متن را با ارجاعات علمی دقیق‌تر و فهرست منابع کامل در سبک APA یا Chicago آماده کنم تا برای انتشار در مجله از نظر علمی کاملاً استاندارد باشد. این‌طوری نه‌تنها خواندنی و ادبی است، بلکه از نظر اعتبار پژوهشی هم بی‌نقص خواهد بود.



استان گلستان در سال ۱۳۹۹، طراح و میزبان نخستین جشنواره ملی داستانک قرآن و عترت بود. داوران این جشنواره، نویسندگان نام‌آشنا؛ ابراهیم حسن‌بیگی، عبدالصالح پاک و محمدجواد جزینی بودند و سید مهدی جلیلی دبیر علمی جشنواره بود. برخی از آثار این جشنواره در همین ستون تقدیم خوانندگان می‌شود.

سپیدپوش

زینب توقع همدانی/تهران

انگشتی که وهب به او هدیه داده بود را لمس کرد. هنوز هم کمی برایش گشاد بود. چشم‌هایش را بست. یاد روز عروسی‌اش افتاد که حس می‌کرد خوشبخت ترین عروس دنیا است. یاد لحظه‌ای که وهب انگشتش را به او هدیه می‌داد و انگشتان باریک او را در میان انگشت‌های مردانه‌ی خود می‌نشاند. یاد نگاه‌های خندانی که در هم تلاقی کرده بودند. صدای رجز خواندن مردانه‌ی ای که از بیرون می‌آمد، نگذاشت خاطرات آن دو هفته را مرور

دو شعر از حسن حسینی تیل آباد، آزادشهر



(۱)

خدایا، ما سیب دوست داریم.
دروغ هم نمی‌گوییم.
با دست پس نمی‌زنیم،
با پا پیش نمی‌کشیم.
شغل مردم ما گندم‌کاری شده.
تازه اگر کارخانه بزنیم،
باید «سیب سلامت» بگیریم.
بخوایم سلامت باشیم،
هر روز باید سیب بخوریم.
گرسنه که می‌شویم،
نان گندم می‌خوریم.
بماند که سرکه سیب چه کار می‌کند.
آدم اگر باشیم،
تازه می‌شود
اول خلقت.
خودت بگو،
چه گناهی بکنیم مد نمی‌شود؟
ادامه ندارد.

(۲)

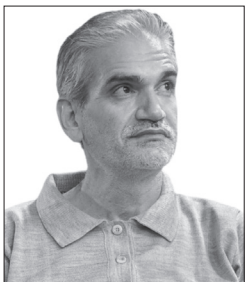
دریده شدم تا گرگ‌ها فراخوان بدهند،
تا بی‌بی‌سی را مقصر بدانند،
تا گروهکی مسئولیت دریده‌شدنم را بپذیرد،
و باز هم سازمان ملل تشکیل شود
سر اتفاقی که افتاده
و هزاران کشته داده.
ولی کدام کشته؟
اخباری که اکنون دستم رسید،
توجه کنید:
یک نفر چندی پیش دریده شد،
و گرگ‌ها این مسئولیت را به‌عهده گرفتند
تا انسان‌ها به تعطیلات فکری بروند،
آن‌قدر که ورم کند تورم،
و کاری از دست کسی برنیاید.



سینه بیرون بزند. دستش را از روی گوش‌هایش برداشت و گذاشت روی سینه‌اش. صدای هلهله‌ای از دور شنیده می‌شد. خیز برداشت و پرده خیمه را کنار زد. چیزی معلوم نبود. دلش طاقت نیاورد. سمت میدان دوید. کسی نتوانست جلویش را بگیرد. وهب روی زمین افتاده بود. بالای سرش که رسید، بینی‌اش پر از بوی خون شد. با صدایی که انگار از ته چاه شنیده می‌شد، صدا زد: «وهب!» جوابی نشنید. چشم‌هایش پر از اشک شد و سایه‌ی مردی که پشت سرش ایستاده بود را ندید. عمود آهنین که بر سرش فرود آمد، کنار وهب روی خاک افتاد. قبل از آنکه قلبش از حرکت بایستد یک لحظه خودش را در لباس سفید عروسی دید. با خودش گفت: «چه عروسی خوشبخت‌تر از من؟»

از این خبر فعلاً جزئیات بیشتری به دستمان نرسیده.
چند روز بعد...
در اخبار شبانه‌گاهی اعلام شد:
مردم خوابند،
و استراحت کافی دارند،
و کمتر از دو ساعت دیگر هم
عابر بانک‌ها...
روز بعد، پنج‌شنبه،
باز هم تلویزیون اخبار می‌گفت.
می‌گفت:
ما برای شب یلدا
شما را نگاه می‌کنیم که در طولانی‌ترین شب سال،
بزرگ‌ترین سالخوردگی‌مان را کنار هم بگذرانیم.
و این‌ها منم که اتفاق می‌افتم،
خیلی ساده،
مثل همان همیشگی
که قبلاً گفتند.

لطف ساقی



محمد بوژمه‌رانی، گرگان

سال‌ها من ساکن بت‌خانه‌ی کوران شدم
سال‌ها بین جماعت، در پی انسان شدم
سال‌ها طاعت همی‌کردم خدای وهم خویش
سال‌ها از وحشت نار و غضب، ترسان شدم
سال‌ها با خشم و کینه، نفرت و بخل و حسد
هم‌نشین و هم‌کلام و هم‌ره و هم‌سان شدم
سال‌ها در کوی و بازار و میان کفر و دین
در پی آرامش و آسایش و رضوان شدم
هر چه دیدم رنج بود و سختی و دل‌واپسی
پر ز جهل و خودپرستی، خسته دوران شدم
تا ز رحمت حضرت ساقی نظر بر من نمود
با یکی باده ز دستش، فانی و ویران شدم
آتش امد الهی، کفر و ایمانم بسوخت
هر چه بودم نیست گشت و ز آدمی‌پران شدم
چشم و گوش دیگرم دادند و دیدم روی خویش
لیلی جان را بدیدم، عاشق و حیران شدم
حال می‌سوزم دما دم از غم دوری او
بر سرای بی‌نشانان، در پیش گریان شدم
خُسرוא، شیرین روح و آتش جان و دلم
درد و درمانم تو هستی، با تو جاویدان شدم
هر چه آمد بر سرم، هم لطف ساقی بود و بس
آن‌چنانی بایدم تا این‌چنین احسان شدم

نونواری معابر ۱۰ روستای کوهستانی مینودشت پس از ۴۵ سال

برنجوین و بخش باقی مانده معابر روستای بزرگ صفی آباد و با تخصیص قیر رایگان آسفالت و هفت هزار مترمربع باقی مانده هم تا چندماه آینده انجام خواهد شد. وی افزود: معابر ۲ روستای «چمانی وسط و ده چناشک» هم در دست زیرسازی است که در صورت تخصیص قیر رایگان و تامین منابع مالی آسفالت خواهد شد. حاجیلری اضافه کرد: برای زیرسازی و آسفالت معابر ۱۰ روستای اشاره شده طی ۲ سال گذشته در مجموع ۳۵۰ میلیارد ریال هزینه شده که ۹۰ میلیارد ریال آن توسط مشارکت مردم و دهیاران و بقیه از منابع دولتی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی بوده است. وی با قدردانی از پیگیری‌های فرماندار مینودشت و نماینده مردم منطقه در مجلس شورای اسلامی، مدیرکل بنیاد مسکن گلستان و نیز مشارکت مردم و دهیاران برای زیرسازی و آسفالت معابر روستایی بخش کوهسارات مینودشت، گفت: ارائه خدمات زیرساختی و رفاهی به مردم، تقویت و افزایش امید در اهالی روستایی به نظام و دولت را به همراه داشته است.



زیرسازی شده در این روستاها شامل «تاشته، براین، سایر، دُرُجن، کلاسره، ترسه، چمانی بالا، توسکاچال،

۶۰ هزار مترمربع زیرسازی شد. بخشدار کوهسارات مینودشت گفت: تاکنون ۵۳ هزار مترمربع از معابر

بخشدار کوهسارات مینودشت از زیرسازی و آسفالت معابر ۱۰ روستای این بخش کوهستانی پس از ۴۵ سال انتظار طی ۲ سال اخیر خبر داد و بیان کرد: معابر نیمی از این روستا در دولت چهاردهم بوده است. به گزارش روابط عمومی، یعقوب حاجیلری افزود: بخش کوهستانی کوهسارات مینودشت دارای ۱۷ روستا و یک شهر (دوزین) است که در مجموع ۲۰ هزار نفر جمعیت دارد. وی، حجم معابر اصلی ۱۷ روستای بخش کوهسارات مینودشت را در مجموع ۱۵۰ هزار مترمربع دانست و اضافه کرد: از زمان پیروزی انقلاب اسلامی بویژه پس از دهه ۹۰ تا قبل از سال ۱۴۰۲ فقط معابر اصلی پنج روستای «ده چناشک، پلنگر، صفی آباد، اولنگ و چمانی پایین» با همت بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و دهیارها زیرسازی و آسفالت شده بود. حاجیلری ادامه داد: از ۱۲ روستای باقی مانده این بخش کوهستانی که دارای معابر خاکی و شنی بوده و مشکلاتی را برای مردم ایجاد می‌کردند، معابر ۱۰ روستا با مشارکت مردم، دهیاران و شوراهای روستا و بنیاد مسکن به مقدار

پروژه‌های مدرسه‌سازی در گلستان ۲ برابر شد

تا ۵۰ پروژه آموزشی در استان به بهره‌برداری می‌رسید، اما امسال با هدف‌گذاری دولت و همراهی مردم، ۱۵۴ پروژه تعریف شده که قرار است در بازه یک ساله به بهره‌برداری برسد. فراهی گفت: طبق برنامه در ۶ ماه نخست امسال ۴۴ پروژه به بهره‌برداری خواهد رسید و علاوه بر آن، ساخت ۱۵ پروژه جدید نیز آغاز خواهد شد و پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال بیش از ۶۰ پروژه آموزشی تکمیل شود. وی با اشاره به مشارکت خیرین مدرسه‌ساز افزود: از ابتدای امسال تاکنون، بیش از هزار میلیارد ریال تعهدات خیرین در استان ثبت شده که در مقایسه با اعتبارات استانی رقم قابل توجهی است که این مشارکت‌ها علاوه بر رفع مشکلات آموزشی، روحیه امید و نشاط اجتماعی را تقویت می‌کند. مدیرکل نوسازی مدارس گلستان با قدردانی از خیرین شاخص استان گفت: نمونه‌های ارزشمندی همچون موسسه «فرمند» به مدیریت خانم اشرفی که با فروش تمام دارایی‌های خود اقدام به مدرسه‌سازی کرده‌اند، الگوهای کم‌نظیری برای جامعه هستند.



مدیرکل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس گلستان گفت: با حمایت دولت، مشارکت خیرین و همراهی مردم، تعداد پروژه‌های مدرسه‌سازی این استان از ابتدای امسال تاکنون نسبت به سال‌های گذشته دو برابر شده و پیش‌بینی می‌شود بیش از ۶۰ پروژه آموزشی تا پایان سال به بهره‌برداری برسد که رکوردی کم‌سابقه در تاریخ استان خواهد بود. به گزارش روابط عمومی، وحید فراهی اظهار کرد: رسانه‌ها نقش مهمی در انتقال اخبار امیدبخش به جامعه دارند و می‌توانند با انعکاس فعالیت‌های حوزه مدرسه‌سازی، مردم و خیرین بیشتری را برای مشارکت در این امر مقدس ترغیب کنند. وی افزود: گلستان از نظر سرانه فضای آموزشی در میان استان‌های پایین کشور قرار دارد و با مشکلات متعددی روبه‌روست، اما با روی کار آمدن دولت چهاردهم و تأکید رئیس‌جمهور بر توسعه عدالت آموزشی، تحولات مهمی رقم خورده است. مدیرکل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس گلستان ادامه داد: در سال‌های گذشته به طور متوسط سالانه ۴۰

گلستان ۱۱۲۱ پروژه نیمه تمام دارد

امکانات است اما ظرفیت‌های بالقوه خدادادی زیادی دارد، افزود: این شهرستان مرزی به سبب روزهای بالای آفتابی، منطقه‌ای بکر برای احداث نیروگاه‌های خورشیدی تولید برق است که باید از این ظرفیت به نحو احسن استفاده شود. وی، شتاب در اجرای طرح جابجایی ۶ روستای واقع در مخزن سد «چایلی» و تلاش برای تکمیل این سد، بهسازی و تعریض جاده کاله به مراوه‌تپه و بهسازی جاده «خشتلی به آشخانه» که مسافت این شهرستان تا خراسان شمالی را ۵۰ کیلومتر کوتاه‌تر می‌کند را از نیازها و مطالبات مرزنشینان مراوه‌تپه برشمرد. حسینی، حمایت از سرمایه‌گذاران و کارآفرینان برای اجرای هر شهرستان گلستان یک پروژه اقتصادی و فراهم کردن فرصت‌های شغلی از جمله احداث گاوداری چند هزار راسی در مراوه‌تپه از مهم دانست و اضافه کرد: مدیران باید بدانند که هرگونه خدمت در مناطق مرزی و کم‌برخوردار، صدفه جاریه برای دنیا و آخرت آنها خواهد بود.

قبل حدود ۶۰ درصد اعتبارات مصوب تخصیص یابد. مهابیایی اضافه کرد: به دلیل گرمای هوا، مصرف برق در گلستان در شرایط اوج مصرف به هزار و ۸۵۰ مگاوات رسید درحالی که تولید برق در این استان تنها ۵۰ درصد مصرف است ضمن اینکه به دلیل خشکسالی و کم بارشی سال‌های اخیر که نسبت به درازمدت ۲۵ درصد و نسبت به سال قبل حدود ۴۰ درصد کاهش یافته، این استان با هزار و ۲۰۰ لیتر برآیند کسری آب آشامیدنی مواجه است. نماینده مردم چهار شهرستان مینودشت، گالیکش، کاله و مراوه‌تپه در مجلس شورای اسلامی هم در این جلسه با قدردانی از فرماندار مراوه‌تپه به دلیل گردآوری نظام مسائل این شهرستان مرزی، گفت: برخی پروژه‌های کلان در گلستان، منطقه شرق آن و مراوه‌تپه وجود دارد که شتاب بخشی در تکمیل آن می‌تواند موتور محرکه تحول و توسعه اقتصادی این استان باشد. سیدنجیب حسینی بابیان اینکه مراوه‌تپه محروم از

است. مهابیایی اضافه کرد: در راستای رویکرد عدالت محوری در توزیع اعتبارات، امسال سرانه عمرانی گرگان به‌عنوان برخوردارترین شهرستان گلستان ۱۸ میلیون ریال و سرانه عمرانی مراوه‌تپه به‌عنوان کم برخوردارترین شهرستان استان ۷۴ میلیون ریال (چهار برابر شهر مرکز استان) پیش‌بینی شده است. معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار گلستان با قبول بالابودن محرومیت‌ها و عقب ماندگی‌های تاریخی این استان در بخش‌های گوناگون، گفت: امسال برای شهرستان کم برخوردار مراوه‌تپه و از منابع مختلف اعتباری در مجموع چهار هزار و ۸۲۰ میلیارد ریال معادل هفت درصد کل اعتبارات گلستان پیش‌بینی شده که در مقایسه با سال قبل ۱۶۶ درصد رشد دارد. وی متوسط رشد اعتبارات عمرانی امسال گلستان را در مقایسه با سال قبل ۴۲ درصد اعلام کرد و افزود: مشکلات و تنگناهای مالی دولت به دلیل تحریم و برخی ناترازی‌ها در کشور، سبب شد سال

معاون هماهنگی امور عمرانی استاندار گلستان از وجود هزار و ۱۲۱ پروژه نیمه تمام در این استان خبر داد و گفت: تکمیل این پروژه‌ها بدون احتساب تورم و تخصیص کامل به ۷۵ همت (۷۵۰ هزار میلیارد ریال) منابع مالی نیاز دارد. به گزارش روابط عمومی، سیدمهدی مهابیایی در جلسه کمیته برنامه‌ریزی و توسعه شهرستان مرزی مراوه‌تپه بیان کرد: مجموع اعتبارات امسال این استان از منابع گوناگون «تملك دارایی‌های سرمایه‌ای استانی، ارزش افزوده، نفت و توازن» معادل ۱۰ همت (۱۰۰ هزار میلیارد ریال) است که ۴۲ هزار میلیارد ریال آن در اختیار استان و بقیه خارج از اختیار آن است. وی، عدالت محوری را مهمترین رویکرد مدیران گلستان در توزیع اعتبارات عمرانی بین ۱۴ شهرستان این استان دانست و افزود: توسعه دانش بنیان، تقویت منابع آب شرب، مهارت آموزی، توسعه گردشگری و استقرار نیروگاه خورشیدی از دیگر اولویت‌ها در توزیع اعتبارات